

کتاب‌هایی که در دارالترجمه ناصری ترجمه نشدند

نگاهی به عاملیت دوگانه در نشر ترجمه در ایران

سمیه دل‌زنده‌روی

ناصرالدین شاه قاجار اولین پادشاه ایرانی بود که برای بازدید از تمدن غرب راهی فرنگ شد. به دستور او اولین نهاد دولتی ترجمه با نام «دارالترجمه همایونی/ناصری» تأسیس شد که کارش ترجمه روزنامه‌جات و کتب از زبان‌های مختلف به‌ویژه فرانسه به فارسی بود. از طرف دیگر، رئیس دارالترجمه محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه بود که از رجال منورالفکر آن زمان به‌شمار می‌رفت. با این ترتیب طبیعی است از چنین پادشاه و چنان وزیر منورالفکری انتظار داشته باشیم که کتاب‌هایی را برای ترجمه انتخاب کنند که لازمه ترقی کشور در عرصه‌های مختلف بوده است، بخصوص که در همان ایام برخی کشورهای آسیایی از جمله ژاپن و ترکیه در مواجهه با غرب به‌شکلی نظام‌مند دست به ترجمه آثار غربی زدند. اما نگاهی به فهرست کتاب‌هایی که در موضوعات محدود در دارالترجمه ناصری ترجمه شدند، و مهم‌تر از آن، کتاب‌های بسیار مهمی که ترجمه نشدند، نشان می‌دهد که انتخاب کتاب عاملیتی دوگانه داشته است: انتخاب کتاب می‌بایست هم در خدمت ترقی کشور باشد و هم منافع سلطنت را به مخاطره نیندازد. بدین ترتیب از همان آغاز، ترجمه که با سانسور دولتی قرین می‌شود، عاملیتی دوگانه پیدا می‌کند، سرنوشتی محتوم که انتخاب و عدم‌انتخاب کتاب را برای همیشه رقم می‌زند. در این مقاله به بررسی کتاب‌هایی می‌پردازیم که در دوران تصدی اعتمادالسلطنه بر دارالترجمه همایونی به دلایل سیاسی امکان ترجمه و چاپ پیدا نکرد.

دارالترجمه ناصری، عامل یا مانع ورود اندیشه‌های نو

ناصرالدین شاه در تاریخ ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۰۰/ق/۱۴ اکتبر ۱۸۸۳م دستور داد نهادی مخصوص ترجمه به ریاست محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، مترجم مخصوص شاه تأسیس شود. این نهاد هشت روز پس از فرمان شاه طی مراسمی رسمی با حضور شاه و صدر اعظمش افتتاح گردید و با استخدام مترجمانی مسلط به زبان‌های مختلف به‌صورت رسمی آغاز به کار کرد. البته تا پیش از این در دربار، کتاب و روزنامه به صورت مستمر و منظم ترجمه می‌شد، و مترجمانی

نیز در وزارت خارجه مشغول به کار بودند، اما اداره مشخصی وجود نداشت با رئیس و منشی و کارمندانی که حقوق ماهیانه دریافت کنند و کارشان فقط ترجمه کردن باشد. در نگاه اول چنین اقدامی از سوی پادشاه، اقدامی ترقی خواهانه به نظر می‌رسد. گویی شاه رسماً دروازه‌ای را برای ورود اندیشه‌های جدید به کشور گشوده بود. اما اگر دقیق‌تر بنگریم، متوجه می‌شویم که اولاً کتاب‌های ترجمه‌شده در دربار، علیرغم تلاش‌های متعهدانه مدیریت دارالترجمه، عمدتاً به چند موضوع مشخص و موردعلاقه شاه یعنی تاریخ، جغرافیا و سفرنامه محدود می‌شده است و در موضوعات دیگر چون سیاست، حکومت و قانون ترجمه‌های زیادی به چشم نمی‌خورد. در برخی موضوعات چون فلسفه و اندیشه‌های نو تقریباً هیچ اثری ترجمه نشده است. ثانیاً نظارت شدید و سختگیرانه‌ای که شاه و اعتمادالسلطنه بر انتخاب و ترجمه کتاب‌ها و روزنامه‌جات اعمال می‌کردند حاکی از ترس شاه از ورود اندیشه‌ها و آرای جدید به کشور بود، آرایی که ممکن بود پایه‌های قدرت شاه را متزلزل سازد. به پیشنهاد اعتمادالسلطنه و زیرنظر خود او اداره سانسور تأسیس شد. اعتمادالسلطنه هدف اداره سانسور را «تفتیش کتب و روزنامه‌های وارده از خارج» عنوان کرده و در باب ضرورت آن استدلال کرده است که کشورهای اروپایی نیز از این روش بهره جسته‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶:۱۵۹). بدین ترتیب از سال ۱۳۰۲ ق، دو سال پس از افتتاح دارالترجمه، هیچ کتاب یا اثری بدون ملاحظه اعتمادالسلطنه و امضای وی در چاپخانه‌ای از کشور اجازه چاپ نداشت. اعتمادالسلطنه بدین منظور مهری نیز تهیه کرد که بر آن عبارت «ملاحظه شد» و صورت شیری خفته و خورشید حک شده بود (۱۳۷۶:۱۶۲).

ثالثاً با توجه به این نکته که ناصرالدین شاه خود اهل مطالعه بوده و اولین پادشاه ایرانی است که به منظور آشنایی و نه جنگ، به غرب سفر کرده و از نزدیک شاهد پیشرفت‌های آن دول در آن زمان بوده است، نمی‌توان گفت که دلیل انتخاب نکردن آثار اندیشمندان روشنگر غرب به دلیل ناآشنایی وی با این افراد یا آرای آنها بوده است. از سختگیری‌های ناصرالدین شاه در مورد چاپ و ترجمه روزنامه‌جات و کتاب‌های فرنگی و نیز اظهارات وی مبنی بر نارضایتی او از بالا رفتن سطح آگاهی و سواد مردم در گفت‌وگو با اعتمادالسلطنه و ترجیح او بر ناآگاه ماندن مردم (اعتمادالسلطنه: ۱۳۴۵:۵۹۷) چنین برمی‌آید که وی کاملاً از قدرت کلمات و تأثیر آن در روشن شدن اذهان آگاه بوده است. او از اینکه روزبه‌روز بر تعداد افراد فرانسه‌دان افزوده می‌شده ناخشنود بوده است. زین‌العابدین مراغه‌ای در کتاب *سیاحتنامه ابراهیم بیگ* می‌گوید: «ناصرالدین شاه دشمن جوانان علم‌آموخته و تربیت‌دیده

بود. خلاصه صدمه آن به ایران زیاده از آن است که به تعداد بیاید. اگر آن پادشاه به حس آبادی مملکت و ازدیاد ثروت رعیت و انتظام لشکر و قانون کشور می‌افتاد، تا حال ایران گلستان، رعیت در مهد امن و امان بودند و یکی از دولت‌های متمدن محسوب می‌شدند» (مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۵۴۴-۵۴۵). امین‌الدوله نیز در خاطرات خود بارها به این مطلب اشاره کرده است: «شاه را به مردم بی‌علم و سواد اعتماد و اعتقاد بیشتر بود تا به کسانی که نوشتن و خواندن می‌دانستند» (امین‌الدوله، ۱۳۸۰: ۲۶). یا در جای دیگر چنین یاد می‌کند: «بارها در خلوت به زبان می‌راند که نوکرهای من و مردم این مملکت باید جز از ایران و عوالم خودشان از جایی خبر نداشته باشند و بالمثل اگر اسم پاریس یا بروکسل نزد آنها برده شد، ندانند این دو خوردنی است یا پوشیدنی» (۱۳۸۰: ۲۲۳).

این ترس از آگاهی مردم و دسترسی آنها به آرا و عقاید جدید مبتنی بر آزادی بیان، حقوق بشر، تفکیک قوا، مخالفت با استبداد مطلقه و موضوعاتی از این دست باعث شد دارالترجمه دروازه‌ای کنترل‌شده برای ورود مطالب موردعلاقه و تأیید شاه باشد و مطالبی که حاوی موضوعات بالا باشد دست کم از طریق نهاد دولتی دارالترجمه به ایران راه پیدا نکند. اگر هم اثری روشنگر چاپ می‌شد تمام نسخه‌های آن به دستور شاه معدوم می‌گشت. به عنوان مثال کتاب حکمت ناصریه یا کتاب دیاکرت که ترجمه رساله معروف رنه دکارت «گفتار در روش بکاربردن عقل» است یکبار در سال ۱۲۷۰ ق ترجمه شد اما تمام چاپ‌های آن سوزانده شد، هرچند که در آن زمان هنوز دارالترجمه ناصری رسماً افتتاح نگشته بود اما از سلطنت ناصرالدین شاه قریب به شش سال می‌گذشت. به عبارتی شاه بسیار آگاهانه و حتی پیش از راه‌اندازی نهاد دارالترجمه، سیاست جلوگیری از انتشار آثار روشنگرانه را درپیش گرفته بود. بنابراین دارالترجمه ناصری در مقام نهادی دولتی با عاملیتی دوگانه آغاز به کار کرد؛ بدین معنی که نهادی که بنا بوده عامل ورود اندیشه‌های نو باشد خود مانع ورود آنها شد و طبیعی است که این دوگانگی در عملکرد خود را از دوگانگی اندیشه مؤسسان و بنیان خود یعنی ناصرالدین شاه و اعتمادالسلطنه گرفته بود. هرچند که زیرکی و روشنفکری اعتمادالسلطنه راه ورود اندیشه‌های نو را در خلال همان موضوعات موردعلاقه شاه به دربار تا حدی باز کرد، برای همگام‌شدن با جریان‌های روشنفکری رایج در زمان به ترجمه‌ها و مطالبی بیش از این نیاز بود.

عصر روشنگری و متفکران برجسته این دوره

عصر روشنگری به دوره‌ای در اروپای قرن هجدهم اطلاق می‌شود. در این قرن یک جنبش فکری و فلسفی در اروپا به راه افتاد که حاکمیت عقل و آزاداندیشی و مقابله با پادشاهی مطلقه از مبانی اصلی آن به‌شمار می‌رفت. این قرن را عصر فلسفه نیز نامیده‌اند. متفکران برجسته این دوره به جز یک نفر، یعنی امانوئل کانت، بقیه فرانسوی‌اند. از میان آنها سه تن که بر اذهان فرانسویان بسیار تأثیرگذار بودند، عبارتند از شارل دو مونتسکیو، ولتر و ژان ژاک روسو. این سه اندیشمند که تقریباً هم‌عصر بودند (به ترتیب متولد سال‌های ۱۶۸۹، ۱۶۹۴ و ۱۷۱۲)، در برافروختن آتش روشن‌اندیشی نقش بسزایی دارند.

نقش اصلی مونتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵م) در عصر روشنگری این بود که مردم فرانسه را با نظام سیاسی و اجرایی که در نقاط دیگر اروپا بخصوص انگلیس رواج داشت، آشنا کرد. نظام سیاسی انگلیس در آن زمان یک نظام سلطنتی کنترل‌شده بود درحالی‌که فرانسه زیر سلطه نظام استبدادی مطلقه قرار داشت.

ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸م) برخلاف هم‌تای میانه‌روی خود، مونتسکیو، منتقد سرسخت رهبران مذهبی فرانسه بود و می‌کوشید افکار خود را در سرتاسر اروپا گسترش دهد. وی مدافع دوآتشه آزاداندیشی بود و به‌همین دلیل هم دوره‌ای را در تبعید و زندان سپری کرد. به گفتهٔ براین مگی (۱۳۹۱:۱۲۲) ولتر بیش از هر نویسندهٔ دیگری برای ترویج «آزادی‌خواهی جدید در قارهٔ اروپا زحمت کشید». از آثار عمدهٔ وی می‌توان به *نامه‌های فلسفی* (۱۷۳۴)، *اصول فلسفهٔ نیوتن* (۱۷۸۳)، *عصر لوئی چهاردهم* (۱۷۵۱)، *کاندید* (۱۷۵۹)، *فرهنگ فلسفی* (۱۷۶۴) و *فلسفه تاریخ* (۱۷۶۵) اشاره کرد.

ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸م) که اصالتاً اهل سویس بود اما بیشتر عمر خود را در فرانسه گذراند، بسیار تحت تأثیر ولتر قرار داشت. او را معمار دوران مدرن در تفکر اروپا لقب داده‌اند. او هم‌سو با مونتسکیو معتقد بود که کلیسا باید زیر نظر دولت باشد. از جمله آثار اصلی وی *امیل* کتابی دربارهٔ نظام آموزشی و *قرارداد اجتماعی* اثری علمی سیاسی است. وی بسیار بر قانونگذاری و قانونمندی تأکید می‌کرد و معتقد بود قانون باید با مشورت عامهٔ مردم وضع شود و به محض اینکه قوانین وضع شد مردم موظفند از قوانین وضع‌شده که برآمده از «ارادهٔ عام» است تبعیت کنند (مگی، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

تلاش‌های این اندیشمندان در روشن‌سازی اذهان عمومی در فرانسه به انقلاب کبیر فرانسه در سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ میلادی انجامید، انقلابی که تغییر نظام سلطنتی فرانسه به نظام

جمهوری را به دنبال داشت. با توجه به رواج این اندیشه‌ها و تحولات ذهنی پیش آمده در غرب، و ارتباطی که ایران با غرب بخصوص فرانسه داشت، سؤالی که طبعاً مطرح می‌شود این است که این آرای جدید به چه میزان از طریق نهاد دولتی ترجمه به ایران راه یافته است؟

مواجهه شرق با تمدن غرب

سلسله قاجاریه در اواخر قرن هجدهم با پادشاهی آغامحمدخان قاجار در سال ۱۷۹۵م سلطنت خود را بر ایران آغاز کرد. در این دوره اروپا عصر روشنگری را تقریباً پشت سر گذاشته بود و وارد مرحله جدیدی شده بود. در دوران سلطنت فتحعلیشاه، ایران درگیر جنگ با روسیه بود که در نهایت پس از یک نبرد طولانی بیست و پنج ساله به شکست ایران انجامید. رابطه ایران با فرانسه با نامه‌ای که ناپلئون در سال ۱۸۰۵م برابر با ۱۲۲۰ق به دربار فتحعلیشاه فرستاد، آغاز شد. این نامه به دلیل نبود مترجم فرانسه‌دان در دربار، بدون جواب به فرانسه برگردانده شد.^۲ حدود ۸۵ سال بعد در زمان سلطنت ناصرالدین شاه نه تنها شاه و وزیر انطباعاتش زبان فرانسه می‌دانستند بلکه به گفته اعتمادالسلطنه «چهار پنج هزار نفر در تهران فرانسه‌دان» بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۵۹۷). شکست نظامی ایران از روسیه در زمان فتحعلیشاه مهم‌ترین دلیل اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا به‌ویژه فرانسه و آغاز ترجمه از زبان‌های اروپایی بخصوص فرانسه به فارسی بود.

سلطنت ناصرالدین شاه با آغاز انقلاب‌های اروپا همراه بود. همچنین در دوره حکومت ۴۸ ساله وی دومین انقلاب صنعتی اروپا نیز رخ داد. گرایش به علم در اوج خود قرار داشت. نخستین مجله علمی ایران نیز به نام «روزنامه علمیه دولت ایران» به دستور ناصرالدین شاه از سال ۱۲۸۱ق/۱۸۶۴م به صورت ماهیانه منتشر شد (بیانی، ۱۳۷۵: ۳۵۲). این موج پیشرفت‌های علمی و صنعتی در اروپا، شاه را بر آن داشت تا از نزدیک از اروپا دیدن کند و دلیل این دیدار را در نامه‌هایی که به سران کشورهای اروپایی نگاشته چنین آورده است: چون «نظم تمدن» و «کثرت و انتشار علوم فرنگستان، عموم ملل را با همدیگر مربوط ساخته است، خواستیم ترقیات آن ممالک را بشخصه سیر و تحقیق نماییم» (آدمیت ۱۳۵۶: ۲۶۱). البته در این میان تلاش‌های پیگیر میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم روشنفکر شاه، برای ترغیب

^۱ در همین سال مصر دوره مدرنیزه‌سازی را آغاز کرده بود.

^۲ این نکته در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه در تاریخ ۶ ربیع الاول ۱۳۰۵ق نیز آمده است: «... عرض کردم در سلطنت فتحعلیشاه کاغذی ناپلئون اول به فتحعلی‌شاه نوشته بود در مسئله مهمی و کسی نبود ترجمه کند. همان‌زور سربسته پس فرستاده شد».

شاه به سفر اروپا اهمیت بسیاری داشت. بدین ترتیب ناصرالدین شاه در ۲۱ صفر ۱۲۹۰ ق برابر با ۲۰ آوریل ۱۸۷۳ م عازم اروپا شد و طی یک سفر پنج ماهه به ترتیب از کشورهای روسیه، آلمان، بلژیک، انگلیس، فرانسه، سوییس، ایتالیا و اتریش دیدن کرد و پارلمان و کارخانجات این کشورها را از نزدیک دید.

ناصرالدین شاه اولین پادشاه در شرق نبود که برای دیدن تمدن غرب به اروپا سفر کرده بود. پیش از این سلطان عثمانی در سال ۱۲۸۳ ق / ۱۸۶۷ م، یعنی شش سال قبل از سفر اول ناصرالدین شاه، و امپراتور ژاپن بعد از پادشاه عثمانی به اروپا سفر کرده بودند (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۵۹). ترکیه برنامه اصلاحات خود تحت عنوان «تنظیمات» را بیست و هشت سال پیش از اولین سفر پادشاهش به غرب آغاز کرده بود. برنامه «تنظیمات» در ۱۲۵۵ ق / ۱۸۳۹ م آغاز و تا ۱۲۹۲ ق / ۱۸۷۶ م ادامه داشت. فرمان آغاز این برنامه در سال ۱۸۳۹ م در پارکی به نام «گلخانه» صادر شد و به «فرمان گلخانه» معروف گشت (شاو و کورال شاو، ۱۳۷۰: ۱۱۵-۱۶). نسخه‌ای از این فرمان پنجاه و هفت سال بعد در سال ۱۳۱۲ ق / ۱۸۹۴ م توسط عارف خان مترجم دارالترجمه ناصری به فارسی برگردانده شد.

با آغاز دوره تنظیمات در قرن نوزدهم، ترجمه آثار غربی نیز در ترکیه شروع شد. این دوره به باور اوزلم برک (۲۰۰۶: ۲) «اولین جنبش آگاهانه غرب‌گرایی» در ترکیه است که هدف آن «مدرن‌ساختن دولت و جامعه عثمانی» بود. برک بر این باور است که ترجمه نقش مهمی در این دوره ایفا کرده است. در این زمان غرب‌گرایان ترک خواهان ایجاد برنامه‌ای بودند که «انتخاب و ترجمه نظام‌مند» آثار عمده غربی را شامل می‌شد. به گفته شهناز طاهر (۲۰۰۸: ۶۸)، این آثار «اساس تفکر غربی» را تشکیل می‌داد. کریستیان چیگن (۲۰۰۸: ۴۳) نیز که «تغییرات سازمانی» یا همان تنظیمات را بسیار متأثر از اروپا می‌داند، می‌گوید این جنبش باعث شد روند ترجمه در ترکیه جنبه دولتی پیدا کند و به تأسیس «اداره دولتی ترجمه» در سال ۱۲۳۹ ق / ۱۸۲۲ م یعنی ۶۱ سال پیش از تأسیس دارالترجمه ناصری در ایران بیانجامد. در همین نهاد ترجمه دولتی در سال ۱۲۷۶ ق / ۱۸۵۹-۶۰ م آرای فنلون، ولتر و فونتئل تحت عنوان *محاورات حکمیه* توسط منیف پاشا منتشر شد. ترجمه منظومه نیز که مجموعه‌ای از اشعار شاعران کلاسیک فرانسوی از جمله لافونتن، لامارتین، گیلبرت و راسن است جزء اولین ترجمه‌های آثار غربی به زبان ترکی است که توسط ابراهیم سیناسی انجام گرفته است (برک، ۲۰۰۶: ۳). ترجمه *روح القوانین De L'esprit des Lois*) اثر مونتسکیو نیز به نامق کمال (۱۸۴۰-۱۸۸۸ م) نویسنده و روزنامه‌نگار ترک

نسبت داده شده اما بر سر آن اختلاف نظر وجود دارد، چراکه نسخه‌ای از این ترجمه به ترکی در دسترس نیست اما به هرحال وی به عنوان مترجم آثار مونتسکیو و متأثر از وی در ترکیه شناخته شده است (همان). به علاوه اثر روسو با نام *امیل* نیز توسط ضیا بی در سال ۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م به ترکی ترجمه شده اما وی خارج از نهاد دولتی ترجمه، این کتاب را ترجمه کرده است.

در این دوران در ترکیه نهادهای دیگری نیز تشکیل شدند که هر کدام به نحوی به ترجمه و انتشار آثار غربی می‌پرداختند. از جمله این نهادها «اتاق ترجمه بایالی»^۳ است که در ۱۸۲۱م تأسیس شد و در آن مترجمان مسلمان برای ترجمه از زبان‌های اروپایی آموزش می‌دیدند و بعداً به عنوان مترجم، بخصوص برای روابط بین‌الملل خدمت می‌کردند. «انجمن دانش»^۴ نیز به جهت تهیه و ترجمه فرهنگ لغات و کتب علمی بین سال‌های ۱۸۵۱-۱۸۶۲ فعالیت می‌کرد. مهم‌تر از آن «جمعیت علمیه عثمانی»^۵ است که در ۱۸۶۰م به همت منیف پاشا آغاز به کار کرد و هدف آن اشاعه علم و دانش در جامعه ترکی عثمانی بود. در این تشکیلات مجموعه آثار هلوئیوس، مونتسکیو، شکسپیر، آدام اسمیت، لامارتین و بیکن ترجمه شده‌اند (برک، ۲۰۰۶: ۴).

آنچه از مطالب بالا برمی‌آید این است که آثار متفکران روشنگر فرانسوی در ترکیه بسیار پیشتر و بیشتر از ایران ترجمه شده‌اند. و ترجمه آثار غربی از همان ابتدا به صورت نظام‌مندتری نسبت به ایران انجام گرفته‌است. به همین دلیل افراد روشنفکری چون میرزا حسین خان سپهسالار که به مدت دوازده سال وزیرمختار اسلامبول بود (۱۲۷۵-۱۲۸۷ق) و با افراد ترقی‌خواه عثمانی بخصوص فؤاد پاشا، عالی پاشا و منیف پاشا رابطه خوب و نزدیکی داشت، سعی می‌کرد با ارائه گزارش‌های متعدد از تحولات عثمانی «پیشرفت‌های همسایه رقیب را به رخ بزرگان ایران بکشد» تا آنها را تحریک به اعمال اصلاحات در نظام سیاسی اجتماعی ایران کند (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۳۸).

در ژاپن نیز موتسو هیتو ملقب به میجی (۱۸۵۲-۱۹۱۲م) طی سلطنت خود که از ۱۸۶۷م آغاز شد رهبری مدرنیزه کردن ژاپن را به عهده گرفت. در دوره سلطنت او که به دوره می‌جی معروف است بنای مدرنیزه کردن ژاپن پایه‌ریزی شد. این دوره که «نقطه عطفی

^۳BabiâliTercümeOdası

^۴Encümen-iDaniş

^۵Cemiyet-iilmiye-iOsmaniye

تاریخی» در فرهنگ ژاپن به شمار می‌رود، تغییرات اساسی در جامعه ژاپن در راستای مدرنیزاسیون ایجاد کرد. دولت نظام سیاسی جدیدی ایجاد کرد و «دولت ملی» به وجود آورد (سائیتو، ۲۰۱۵: ۲). در چنین شرایطی، به باور سائیتو، مردم بسیار مشتاق دریافت اندیشه‌های غربی بودند (همان). بنابراین سیر روند ترجمه در این دوره شدت گرفت. میزان ترجمه‌های دوره می‌جی به حدی زیاد است که یک مجموعه ۵۲ جلدی از ترجمه‌های این دوره در ژاپن تهیه شده است. هر جلد شامل ترجمه‌های یک نویسنده خاص می‌باشد. در این مجموعه به ترجمه آثار نویسندگانی که ابتدا در روزنامه و مجلات چاپ شده‌اند و بعداً احتمالاً به صورت کتاب درآمده‌اند توجه ویژه‌ای شده است (واکابایاشی، ۲۰۱۲: ۱۷۷).^۶ کتاب *روح القوانین* اثر مونتسکیو اولین بار در سال ۱۸۷۵-۱۸۷۶ / ۱۲۸۲ق یعنی هشت سال پیش از افتتاح دارالترجمه ناصری در ژاپن ترجمه و منتشر شد (هاسبه، ۲۰۱۲: ۱۸۹). البته معرفی فلسفه غرب به ژاپن سال‌ها پیش از اولین ترجمه مونتسکیو، صورت گرفته بود. نیشی امانه^۷ فیلسوفی در دوران می‌جی است که در ۱۸۶۸ با ترجمه *قانون بین‌الملل* و انتشار دایره‌المعارفی که بر مبنای دایره‌المعارف فرانسوی آگوست کنت طرح‌ریزی شده بود، به معرفی فلسفه غرب به جامعه ژاپن همت گماشته بود (هاونز، ۱۹۷۰: ۲۱۷-۲۲۱).

چنانچه از مطالب فوق برمی‌آید، ورود آثار فلسفی و سیاسی روشنگرانه از طریق ترجمه در دیگر جوامع آسیایی همچون ترکیه و ژاپن با مخالفت و مقاومت کمتری نسبت به ایران مواجه بوده است. چنین به نظر می‌رسد که در ایران همواره تعداد و قدرت مخالفان روشنفکری به مراتب بیش از کشورهایی چون ترکیه و ژاپن بوده است. افراد معدودی چون امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و حتی اعتمادالسلطنه به شیوه خودش، که به جد می‌کوشیدند تحولی در اوضاع اجتماعی سیاسی ایران ایجاد کنند، از پس آن همه ارتجاع و کوته‌فکری افرادی که منفعت خود را در واپس ماندن جامعه می‌دیدند بر نمی‌آمدند. به عبارتی دیگر این افراد تنها با استبداد ناصرالدین شاه مواجه نبودند آنها با کوهی از واپسماندگی ذهنی که اطراف شاه را در جهت منافع خویش گرفته بودند روبه‌رو بودند. حتی علیرغم تلاش‌های مجدانه فردی چون میرزا حسین خان سپهسالار در ارائه گزارش‌های متعدد از پیشرفت‌ها و اقدامات مترقی در عثمانی به دربار و فرستادن کتاب‌هایی که در ترکیه درباب «قواعد ملکیه و قوانین دولتی و رسوم پلیتیک» ترجمه شده بودند و کتاب‌های فرنگی که

^۶Anthology of Meiji-period Translated Literature: Newspaper and Magazine Edition

^۷Nishi Amane

«به کار دولت و ملت بخورد» (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۳۸) باز هم در دارالترجمه دولتی اثری از آثار بزرگ و روشنگر غرب را نمی‌بینیم. بررسی فهرست آثار ترجمه‌شده در دارالترجمه ناصری نشان می‌دهد که از بین تمام کتاب‌هایی که در دارالترجمه ناصری ترجمه شده‌اند هیچ اثری از مونتسکیو و ژان ژاک روسو دیده نمی‌شود. مهم‌تر آنکه، با بررسی فهرست نسخ خطی ایران (دنا و فنخا) متوجه می‌شویم که آثار این نویسندگان حتی در خارج از دارالترجمه چه قبل و چه بعد آن نیز ترجمه نشده‌اند.

کتاب مونتسکیو با عنوان *روح‌القوانین* اولین بار در سال ۱۳۲۱ش، یعنی شصت‌وهفت سال بعد از ژاپن، در ایران توسط علی‌اکبر مهتدی در دوره پهلوی ترجمه شد. لازم به ذکر است که عبدالرحیم طالب‌اف در سال ۱۳۲۴ق (۱۱ سال پس از مرگ ناصرالدین شاه) در سال پیروزی انقلاب مشروطه، قانون اساسی ژاپن را ترجمه می‌کند که خود مبتنی بر اثر مونتسکیو است. طبق آنچه در کتاب *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه* آمده ناصرالدین شاه نیز در سال ۱۳۰۶ق دستور می‌دهد امین‌الدوله «کتابچه قانون» تدوین کند و در ۱۳۰۷ق/۱۸۸۹م دستور ترجمه قانون عثمانی را می‌دهد، اما به باور اعتمادالسلطنه، با مخالفت امین‌السلطان صدراعظم شاه این قوانین هرگز اجرایی نمی‌شوند (اعتمادالسلطنه: ۱۳۴۶: ۷۷۱).

درعین حال از بین سه اندیشمند برجسته فرانسه که بر تفکر مردم دوره خود و پس از آن تأثیرگذار بودند تنها آثاری از ولتر در دوره ناصرالدین شاه و در دارالترجمه ناصری ترجمه شده است. ولتر آثار بسیار متعددی در ژانرهای مختلف ادبی اعم از شعر، نمایشنامه، رمان، آثار تاریخی و علمی دارد. از بین آثار متعدد وی، آثار تاریخی وی در دوره قاجار ترجمه شده‌اند. کتاب *عقیده ولتر در باب ایران و هند* در سال ۱۳۰۱ق توسط اوانس‌خان ارمنی مترجم دارالترجمه ناصری، به فارسی برگردانده شده است. در این کتاب ولتر اطلاعاتی از ایران زمان خود یعنی نادرشاه می‌آورد که هرچند ناقص ولی درخور توجه است. در این میان اعتمادالسلطنه نیز دو کتاب در معرفی ولتر با نام‌های *غصن مثمر در ترجمه ولتر و هدیه البریه فی التعریفه الولتریه* در سال ۱۳۰۴ق تألیف می‌کند. از آثار مهم ولتر همچون *ساده دل* (کاندید) و *فرهنگ فلسفی* هیچ‌یک در دارالترجمه ناصری ترجمه نشده‌اند.

بدین ترتیب مشخص است که در دارالترجمه ناصری آثار نویسندگان اروپایی را به صورت گزینشی ترجمه می‌کردند. علاوه بر ترس حکومت از ترجمه و چاپ چنین آثاری دلیل دیگری هم می‌توان برای عدم انتخاب آثار فیلسوفان برجسته غرب متصور شد و آن اینکه مردم جامعه ایران در آن زمان (دست کم همان قشر درباری تحصیلکرده) هنوز به

لحاظ ذهنی آمادگی پذیرش و درک چنین آثاری را نداشتند هرچند که در بین قشر تحصیلکرده آن دوران افرادی را متمایل به این آرا می‌بینیم. به علاوه وجود افراد مرتجع و سودجویی در دربار همچون میرزا آقاخان نوری (صدراعظم پس از امیرکبیر) که به نقل از آدمیت (۱۶: ۱۳۵۶-۱۷) حتی قصد بستن دارالفنون و بازگرداندن استادان فرنگی آن به اروپا را داشت و جلوی چاپ آثاری چون *سفیر ایران در روسیه و مخزن الوقایع* را که به‌باور او باعث بیداری مردم می‌شد می‌گرفت، خود عامل دیگری بود که ایران نسبت به دیگر کشورهای آسیایی راه دشوارتری برای ورود آثار روشنگر و رسیدن به اصلاحات پیماید. بنابراین می‌توان سه عامل برای ترجمه‌نکردن آثار فلسفی برجسته غرب در دارالترجمه ناصری برشمرد: اول ترس حکومت و در رأس آن ناصرالدین شاه از آگاهی مردم و به تبع آن اعمال فشارها و مجازات شدید برای ترجمه و چاپ کتاب؛ دوم وجود ملازمان مرتجع و سودجو در دربار که منفعت خود را در غفلت مردم می‌دیدند و حتی اگر شاه متمایل به انجام اصلاحاتی بود با دسیسه رایش را می‌زدند؛ و سوم وجود مردمی که تنها پنج درصدشان باسواد و به‌شدت دچار مشکلات معیشتی بودند و با قحطی و خشکسالی دست‌وپنجه نرم می‌کردند. برای ورود و تأثیرگذاری این اندیشه‌ها به تعداد افراد باسواد و روشنفکر و دلسوز بیشتری نیاز بود. این موارد باعث شدند که آثار اندیشمندان برجسته اروپا و بخصوص آثار روشنگر متفکرانی همچون مونتسکیو، ولتر و روسو یا اصلاً ترجمه نشوند و یا اگر هم ترجمه می‌شوند آثاری از آنها ترجمه شود که نقش چندان در بیداری سیاسی مردم نداشته باشد.

منابع

- آدمیت، فریدون، ۱۳۵۶، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*. تهران: خوارزمی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۴۵، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان ۱۳۷۶، *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، المآثر و الآثار*. ج ۱. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- امین‌الدوله، میرزاعلی خان، ۱۳۸۰، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران: امیرکبیر.
- بیانی، خانبابا، ۱۳۷۵، *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، چهره و سیمای راستین ناصرالدین شاه*. ج ۱. تهران: نشر علم.
- درایتی، مصطفی، ۱۳۹۰، *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنیخا)*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

کتاب‌هایی که در دارالترجمه ناصری ترجمه نشدند //۷۷

شاو، استانفورد جی و کورال شاو، ازل، ۱۳۷۰، *تاریخ امپراتور عثمانی و ترکیه جدید ۱۸۰۸-۱۹۷۵*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.
مراغه‌ای، زین‌العابدین، ۱۳۶۴، *سیاحتنامه ابراهیم بیگ*. به کوشش م. ع. سپانلو. تهران: نشر اسفار.
مگی، براین، ۱۳۹۱، *سرگذشت فلسفه: داستان جذاب ۲۵۰۰ سال فلسفه مغرب‌زمین، از یونان باستان تا کنون*. تهران: نشر نی.

- Berk, Ö. (2006). Translating the “West”: The position of translated Western literature within the Turkish literary polysystem. *RiLUnE*, 4, pp. 1-18
- Czygan, Ch. (2008). On the wrong way: Criticism of the Tānzīmat Economy in the Young Ottoman Journal *Hürriyet* (1868/1870). In Gisela Procházka-Eisl and Martin Strohmeier (eds.), *The economy as an issue in the middle eastern press*. Berlin: LIT.
- Hasebe, Y. (2012). Montesquieu’s significance for contemporary Japan: What Japanese constitutional scholars have learnt from Montesquieu. *The University of Tokyo Law Review* 7 (9).
- Havens, Th. (1970). *Nishi Amane and modern Japanese thought*. Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Saito, M. (2015): The power of translated literature in Japan: The introduction of new expressions through translation in the Meiji Era (1868–1912), *Perspectives*, DOI: 10.1080/0907676X.2015.1016979.
- Tahir Gürçağlar, Ş. (2008). *Politics and poetics of translation in Turkey 1923-1960*. Amsterdam: Rodopi.
- Wakabayashi, J. (2012). Japanese translation historiography: Origins, strengths, weaknesses and lessons. *Translation Studies*, 5 (2). Pp 172-188.
